

تصویری از خلیقات اجتماعی ایرانیان در بستر عزاداری‌های دینی براساس گزارش سفرنامه‌های خارجی

* جواد نظری مقدم

** اصغر احمدی

چکیده

بسیاری از مکتوبات حوزه خلیقات ایرانیان با تأکید بر تلازم میان ساختار استبدادی و ویژگی‌های خلقی جامعه ایرانی، معتقد است حاکمیت‌های استبدادی در طول تاریخ این سرزمین، موجبات حاکمیت ارزش‌های خودمدار و عدم شکل‌گیری ویژگی‌های مقوم توسعه از قبیل مسئولیت‌پذیری، مشارکت و روحیه جمعی و دیگرخواهی را سبب شده است. آیا ریشه بسیاری از مشکلات امروز را باید در ریشه‌های تاریخی و خلیقات ایرانیان در گذشته جست؟ پاسخ به این سؤالات جز با رجوع به تاریخ و منابع مردم‌شناسی به دست نمی‌آید. این مقاله با رویکردی تاریخی و مردم‌شناختی و روش اسنادی یکی از عمومی‌ترین و فراگیرترین عناصر فرهنگی و هویتی جامعه ایرانی یعنی آیین عزاداری از نگاه سفرنامه‌نویسان را در مرکز توجه قرار داده است. بر پایه یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد به کارکرد نظریه‌های یادشده که حاکی از تلازم میان استبداد حاکمان و اخلاق ملت‌ها هست باید به دیده تردید نگریست.

واژگان کلیدی

تاریخ اجتماعی شیعه، خلیقات ایرانیان، منش ملی، سفرنامه، عزاداری.

j.nazaris@gmail.com

ahmadi.asghar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

*. استادیار دانشگاه گیلان.

** استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

طرح مسئله

هویت و شخصیت ایرانی به عنوان موضوع قابل پژوهش، همواره در کانون توجه محققان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی بوده است. پرسش از «کیستی ما» نه تنها برای ایرانیان بلکه برای بسیاری از مردم جهان از جمله مردم‌شناسان غربی، پرسشی جالب توجه، مهم و در عین حال بسیار دشوار بوده است. از زمان مواجهه ایران با غرب جدید و توسعه‌یافته - در ابعاد مختلف نظامی، علمی، سیاسی و اقتصادی - پرسش از کیستی ایرانیان، جلوه دیگری به خود گرفت. ایرانیان در مواجهه با «دیگری» توسعه‌یافته، درصدد بازشناسی و بازتعریف «خود» برآمدند. در این مسیر، آثار مکتوب و شفاهی بسیار زیادی در باب روح ایرانی و منش و خلیات ایرانیان در کشور تدوین شده است و بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی از منظر خویش در این باب سخن گفته‌اند. توجه به هویت و شخصیت ایرانی و پرسش از کیستی او، در اغلب این آثار، در واقع به منظور رسیدن به پاسخی روشن در باب ویژگی‌های ایرانیان و نسبت آن با توسعه‌نیافتگی و یا عقب‌ماندگی بود.

اگرچه در مواجهه با این مسئله - توسعه از سوی نحله‌های مختلف فکری - پاسخ‌های مختلفی داده می‌شود، با وجود این، یکی از پاسخ‌های رایج و فراگیر، با اتخاذ رهیافت فرهنگی، معتقد است ریشه بسیاری از مشکلات جامعه را باید در «خلقیات ما ایرانیان» جست. در این رویکرد، ویژگی‌های نامطلوب در فرهنگ و خصلت جمعی ما ریشه دارد و علت آن را باید در تاریخ و حافظه تاریخی‌مان جستجو کرد.^۱ اغلب این آثار - مثل جمال‌زاده - نگرشی انتقادی به روح و شخصیت ایرانی دارند. نراقی (۱۳۸۰)، ایزدی (۱۳۸۲)، رضاقلی (۱۳۷۷ و ۱۳۷۳)، قاضی مرادی (۱۳۸۰)، سریع‌القلم (۱۳۸۰)، ارجائی (۱۳۸۷)، ازغندی (۱۳۸۵) و فراستخواه (۱۳۹۴) و شماری دیگر از جمله کسانی هستند که به این موضوع پرداختند و عموماً ریشه مشکلات و ضعف اخلاقی جامعه ایرانی را در تاریخ و گذشته آن می‌بینند.

فرض اصلی بخش عمده‌ای از این رویکردها این است که مسئله اصلی ما فقدان اخلاق مدنی - مانند اخلاق کاری، کار گروهی، دیگریاری، وظیفه‌شناسی و صداقت - است. بدین معنا که استبداد و بازتولید آن در جامعه ایرانی منجر شده تا ایرانیان همواره به فکر سودجویی و حفظ منافع خود، خانواده، ایل و قبیله خود باشند و این یعنی اینکه حضور حکومت‌های استبدادی در جامعه ایران، حاکمیت نظام ارزش‌های اجتماعی خودمدار در مناسبات اجتماعی افراد را به‌دنبال داشته است.

در این دستگاه فکری، «توسعه» در محور و مرکز تحلیل قرار دارد و غرب به منزله الگوی

۱. ر.ک: جمال‌زاده، *خلقیات ما ایرانیان*، ۱۳۴۵.

توسعه در همه ابعاد انسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تلقی شده است. لذا در چارچوب همین نگاه مقایسه‌ای گفته می‌شود که توسعه، انسان ویژه می‌خواهد، انسانی منظم و مسئولیت‌پذیر و دارای روحیه جمعی. توسعه‌یافتگی نیازمند ذهن علمی، شخصیت کاری و انسان قاعده‌مند است^۱ و ادعا می‌شود که «نوع انسانی که تاریخ استبداد ایران تولید کرده است، مناسب توسعه‌یافتگی قرن بیست و یکمی نیست»^۲.

می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از این آثار با پرابلماتیک^۳ انگاشتن خلیقات و منش ملی ایرانیان، چاره حل بسیاری از مشکلات امروز در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را اصلاح و تغییر در خلیقات ایرانیان می‌بینند. در این نگاه، رفتارها و خلیقات گروه‌های اجتماعی، نسبت عمیقی با زیست تاریخی، پیدا می‌کند. چراکه نحوه زیست تاریخی هر جامعه یا گروه اجتماعی، بازتابی از شرایط و مقتضیات آن است. به این معنا «فرهنگ، گرانبار از گذشته و البته باردار از آینده است»^۴.

به عقیده برخی، روشنفکران شرق - به تاسی از گفتمان شرق‌شناسی - به سرزنش خود و دیرینه و تاریخ خود پرداخته‌اند. از نظر ادوارد سعید (۱۳۷۷) گفتمان شرق‌شناسی همواره به نکوهش شرق پرداخته تا با ارائه تصویری غیرواقعی و نامطلوب از جوامع شرقی، با ساختن یک دیگری به نام شرق تلاش کند تا تصویری مثبت و متمدن از خود ارائه نماید. صاحبان اندیشه و روشنفکران کشورهای شرقی نیز از الگوی حاکم بر شرق‌شناسی پیروی کرده و در نقد انسان شرقی می‌کوشند.

به نظر می‌رسد رویکرد حاکم در حوزه خلیقات ایرانیان، چشم بر واقعیت‌های موجود در جامعه ایرانی بسته و بدون توجه به بخش مهمی از واقعیت‌ها و تجارب انسان ایرانی، اقدام به ارائه گزاره‌های عام و یک‌جانبه در باب خلیقات ایرانی و تأثیر ساختار استبدادی بر آن نموده است. چراکه با رجوع به فرهنگ عامه و آداب و رسوم ایرانیان در طول تاریخ می‌توان شواهد و نمونه‌هایی را یافت که گزاره‌های عامی همچون خودمداری و اقتدارگرایی ایرانیان را مورد تردید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد در گذشته در سطح وسیعی، ارزش‌های معطوف به منافع «دیگری» و دیگر ویژگی‌های مثبت در جامعه ایران وجود داشته است.

۱. سریع القلم، «سنگ بنای توسعه کشور دگرگشت شخصیت ایرانی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۹۲ - ۱۹۱، ص ۵.

۲. سریع القلم، *فرهنگ سیاسی ایران*، ص ۱۳.

۳. حوادث و پدیده‌هایی که از حد معمول خارج‌اند اما چنان تکرار می‌شوند که خود را بر انسان و جامعه انسانی تحمیل کنند و به واقعیت نزدیک شود.

۴. فراستخواه، *ما ایرانیان*، ص ۱۲۳.

مدعای اصلی نگارنده در این مقاله این است که وضعیت خلیقات در جامعه ایرانی در طول تاریخ - آن گونه که ادعا می‌شود - نامطلوب نبوده است. احتمالاً حاکمیت نظام‌های استبدادی در ایران نتوانسته است در اعصار طولانی تأثیر منفی تعیین‌کننده‌ای بر نظام ارزش‌های اجتماعی جامعه ایران داشته باشد.

بر این اساس ما ناگزیر به مراجعه به تاریخ و مطالعه ویژگی‌های رفتاری جامعه ایرانی هستیم. لذا با تکیه بر گزارش‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان می‌توان نظریه‌های موجود در باب خلیقات ایرانیان را به محک آزمون گذاشت و با مطالعه دقیق شخصیت و خلیقات ایرانیان، مقدمات لازم را برای تبیین درست مسائل اجتماعی جامعه امروز - از جمله مسئله توسعه - فراهم کرد. این مقاله درصدد است تا ضمن بررسی خلیقات جامعه ایرانی در بستر عزاداری‌های مذهبی، شواهدی دال بر عدم خودمداری و استبدادزدگی ایرانیان در طول تاریخ ارائه دهد تا زمینه بازنگری در باب منش ملی ایرانیان و نسبت آن با توسعه فراهم گردد و از این رهگذر به تصویری واقعی از منش ملی و خلق‌و‌خوی جامعه ایرانی دست‌یابیم.

آیا ما در خلیقات در طول تاریخ ضعف داشته‌ایم؟ آیا علت بسیاری از مشکلات امروز را باید در ریشه‌های تاریخی و خلیقات ایرانیان در گذشته جست؟ پاسخ به این سؤالات و سؤالاتی از این دست، جز با رجوع به تاریخ و بخشی از منابع مردم‌شناسی به‌دست نمی‌آید. برای پاسخ به این سؤالات در این مقاله با رویکردی تاریخی و مردم‌شناختی و روش اسنادی پیش‌رفته و یکی از عمومی‌ترین و فراگیرترین عناصر فرهنگی و هویتی جامعه ایرانی یعنی آیین عزاداری را در مرکز توجه قرار داده و گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی در باب خلیقات ایرانیان را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. این مطالعه یک بررسی توصیفی و تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از روش مطالعه اسنادی استفاده شده است. در این تحقیق تعداد ۳۲ سفرنامه از دوره صفویه تا پیش از انقلاب اسلامی - که بیشتر رویکردی مردم‌شناسانه داشته و زوایای قابل توجهی از خلیقات و آداب و رسوم ایرانیان را مدنظر قرار داده‌اند - مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش به بررسی نقل قول‌ها و داده‌های مستقیم و تحلیل محتوای این مکتوبات با تمرکز بر شخصیت ایرانیان می‌پردازیم.

گفتمان شرق‌شناسی

توصیف منش ملی جوامع در حوزه علوم اجتماعی به ویژه به هنگام مواجهه اروپای جدید با جوامع غیرغربی اهمیت بسیاری پیدا کرد. تعدادی از اروپایی‌ها ضمن سفر به مناطق مختلف دنیا

به ویژه شرق، اقدام به توصیف ویژگی‌ها و خلیقات ملت‌ها می‌نمودند. گستره این مکتوبات و مطالعات موجب شد تا تصویر خاصی از جوامع شرقی ارائه شود.

مطالعاتی که موضوع آن جوامع شرقی، ویژگی‌های جامعه شرقی و قضاوت در باب آن‌ها است، در حوزه مطالعات شرق‌شناسی قرار می‌گیرد. گفتمان شرق‌شناسی گفتمانی است که به گفته ادوارد سعید (۱۳۷۷) به نقد و سرزنش انسان شرقی همت گمارده تا با معرفی دیگری، خود را به مثابه یک الگوی تکامل یافته تثبیت نموده و نشان دهد.

در چارچوب نظریه ضد شرق‌شناسی ادوارد سعید این دست مکتوبات و گفتارها در چارچوب گفتمان شرق‌شناسی قرار می‌گیرد. از نگاه او شرق‌شناسان و سفرنامه‌نویسان به دنبال ارائه تصویری غیرواقعی و نامطلوب از جوامع شرقی بوده‌اند و اساساً غرب، با ساختن یک «دیگری» به نام شرق تلاش کرده تا تصویری مثبت و متمدن از خود ارائه کند. به عقیده او روشنفکران کشورهای غیر اروپایی، خود را از نگاه شرق‌شناسان توصیف می‌کنند و به نکوهش انسان شرقی همت می‌گمارند که در نهایت این نگاه به سلطه هژمونیک غرب در این جوامع می‌انجامد و انسان و جامعه غربی را به‌عنوان نمونه‌ای تکامل یافته معرفی می‌کند. اگر بخواهیم از منظر ادوارد سعید به این متون نگاه کنیم، نمی‌توانیم از تأثیر این نگرش و رویکردهای آن در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی غافل باشیم. در واقع سعید معتقد است شرق برساخته ذهن غربی است تا از این طریق، خود را بشناسد و بتواند توجیهی برای تسلط و هژمونی خود بر شرق ارائه کند. سعید جهان‌بینی دوانگاران شرق‌شناسی را که معتقد است میان فرهنگ‌ها و مردم شرق و غرب تفاوت بنیادی و هستی‌شناسانه وجود دارد، مورد نقد قرار می‌دهد.^۱

البته در برابر شرق‌شناسی به همان روایت ادوارد سعید، «شرق‌شناسی وارونه» قرار دارد. بدین معنا که شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشن‌فکران و سرآمدان سیاسی «شرق» به کار می‌گیرند تا ادعا کنند هویتی «حقیقی» و «اصیل» دارند و سپس این هویت را به چنگ آورند و مالک شوند. این شیوه - هویت‌سازی برای خویش - غالباً به‌عنوان دانش خنثی‌کننده روایت غرب از شرق نمایانده می‌شود.^۲

اما برای قضاوت در باب متون مربوط به خلیقات و منش ملی ایرانیان و یا گفتمان شرق‌شناسی، ما ناگزیر از مطالعه و بررسی واقعیت جامعه ایرانی هستیم تا با بررسی واقعیت‌های

۱. ر.ک: سعید، شرق‌شناسی.

۲. بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۲۷ - ۲۶.

عینی جامعه ایرانی در طول تاریخ و اجتناب از گرفتار شدن در گفتمان شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه، به تحلیلی دقیق و واقعی‌تر در باب خلیقات ایرانیان و نیز تأملاتی از قبیل نسبت این متون و نظرات با گفتمان شرق‌شناسی - به همان تعبیر ادوارد سعید - برسیم.

تحلیل‌ها و رویکردهای نظری در باب جامعه ایرانی

بخش عمده‌ای از تحلیل‌گران حوزه توسعه در ایران نیز، با مبنا قرار دادن نظریه‌های مربوط به توسعه، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی ایرانیان، عنصر هویتی و شخصیتی را عامل عقب‌ماندگی جامعه ایرانی می‌بینند. صاحب‌نظران این دسته معتقد هستند که در جوامع پیشرفته انسان‌ها ارزش‌هایی را باور دارند که سازنده مناسبات رشد است، بر خلاف جوامع عقب‌مانده که در آن این‌گونه انسان‌ها کمیابند. دلیل یا دلایل این کمیابی را در اختناق سیاسی یا غلبه ارزش‌های سنتی می‌توان جستجو کرد که هر گونه دگرخواهی و نوگرایی را سرکوب می‌کند. بسیاری از صاحبان این نگاه، ایرانیان را خودمدار و فاقد روحیه مشارکتی می‌دانند.^۱

درباره چرایی و چگونگی پیدایش، صورت‌بندی و تداوم استبداد در سرزمین‌های شرقی از جمله ایران، بسیاری اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی سخن گفته‌اند. نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس و استبداد شرقی ویتفولگ از جمله این نظریه‌ها هستند که بر نظریه‌های بعدی تأثیر گذاشته‌اند.

خانم لمبتون (۱۳۴۵) در کتاب *مالک و زارع در ایران* به طرح نظریه تک‌روی و خودمداری ایرانیان پرداخته و نگاه او مورد پذیرش بسیاری از محققان ایرانی قرار گرفت.^۲ نظریه تک‌روی یا فردگرایی ایرانیان به طرز فراگیری اشاعه پیدا کرده و مبنای تحلیل جامعه ایران قرار گرفته است. قاضی مرادی در آثار خود از خودمداری ایرانیان سخن گفته است. از نگاه او حکومت استبدادی، روزمرگی است و روزمرگی را بر مردم نیز تحمیل می‌کند. زندگی روزمره معرف زندگی کمابیش یکنواخت و تکرار شونده فرد انسانی برای بقای فردی است. در این صورت و به جهت نبود

۱. قاضی‌مرادی، *پیرامون خودمداری ایرانیان*، ص ۵۴؛ *سریع القلم*، «سنگ بنای توسعه کشور دگرگشت شخصیت ایرانی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۹۲ - ۱۹۱، ص ۵؛ رضاقلی، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، همو، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، پیران، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی ایران»، *اندیشه ایرانشهر*، ش ۶ ص ۶؛ کاتوزیان، *ایرانیان؛ دوره باستان تا دوره معاصر*.

۲. ر.ک: لمبتون، *مالک و زارع در ایران*.

اهداف عمومی و اجتماعی، مردم نیز فقط می‌توانند به غایات و اهداف شخصی بپردازند،^۱ که از آن می‌توان به حاکمیت نظام ارزش‌های خودمدار تعبیر کرد. سریع القلم (۱۳۹۰) نگاهی ذات‌گرایانه به این مسئله دارد و معتقد است ژن ایرانی واجد ویژگی اقتدارگرایی است. پیران مجموعه عواملی همچون حکومت استبدادی، کم‌آبی و ویژگی‌های سرزمینی و یورش‌ها و حملات بیگانگان را موجب اهمیت یافتن عرصه خصوصی و چهاردیواری اختیاری ایرانی و در یک کلام خودمداری ایرانی می‌داند. نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایرانی، بر محدود ماندن اخلاق جمعی به اخلاق سنتی و در نتیجه شکل نگرفتن اخلاقیات جمعی و مدنی در بین ایرانیان تأکید دارد.^۲ نراقی (۱۳۸۰)، ایزدی (۱۳۸۹)، رضاعلی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۷)، ارجائی (۱۳۸۷)، ازغندی (۱۳۸۵)، کدیور (۱۳۷۴)، هر کدام برخی از ویژگی‌های نامطلوب رفتاری را به ایرانیان نسبت می‌دهند و شرط لازم برای توسعه در ابعاد سیاسی اجتماعی و اقتصادی را تغییر رفتار ایرانی می‌دانند. بر اساس این رویکرد می‌توان گفت توسعه معلول فرهنگ است و از آنجا که انسان ایرانی واجد فرهنگ و ویژگی‌های رفتاری تقویت‌کننده توسعه نیست، در نتیجه نتوانسته به توسعه - چه در ابعاد سیاسی و چه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی - دست یابد.

در چارچوب این گفتمان، عناصری مانند کم‌آبی، پراکندگی جغرافیایی، ناامنی، شیوه زیست و تولید اقتصادی جامعه شرقی، عدم ثبات، هجمه و حمله بیگانگان و دیگر عوامل، موجب تقویت و تداوم چرخه استبداد در تاریخ ایران شده است و این استبداد موجب حاکمیت زورمداری و خودمداری و ترجیح منافع فردی بر جمعی در جامعه ایران شده است.

آداب و خلیات ایرانیان در عزاداری

خلیات و شخصیت یک ملت، گاه در قالب آداب، سنت‌ها و رسوم فرهنگ عامه تجلی پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر ویژگی‌های رفتاری و خلق‌وخوی ملت‌ها در ادبیات، هنر و دیگر عناصر فرهنگ بازتاب پیدا می‌کند. آیین عزاداری نیز به‌عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگ عامه در جامعه ایران می‌تواند تا اندازه‌ای نمایانگر ویژگی اخلاقی جامعه ایرانی باشد.

آیین عزاداری آیینی است که ساختار و هویتی کاملاً مردمی و غیر رسمی دارد و از جلوه‌های فراگیر فرهنگ عامه محسوب می‌شود. لذا بر خلاف گزارش‌های بسیاری از سفرنامه‌نویسان از

۱. قاضی‌مرادی، پیرامون خودمداری ایرانیان، ص ۵۴.

۲. پیران، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی ایران»، اندیشه ایرانشهر، ش ۶ ص ۶.

ویژگی‌ها و روابط حاکم بر درباریان، گزارش‌هایی که رفتار عامه مردم در آیین‌ها و مناسک مذهبی را بازتاب می‌دهد، می‌تواند تا اندازه‌ای ما را در شناخت هرچه بهتر شخصیت جامعه ایرانی یاری کند. اگرچه بخشی از سفرنامه‌نویسان با توجه به دیدگاه غرب‌محورانه و نظریه تکامل، دیدگاه انتقادی نسبت به شرق و انسان شرقی داشتند، اما به نظر می‌رسد بسیاری از توصیفات آنان از آیین عزاداری ایرانیان، از الگوی حاکم بر گفتمان شرق‌شناسی تبعیت نمی‌کند. در ادامه به ذکر برخی ویژگی‌های ایرانیان در بستر عزاداری از نگاه سفرنامه‌نویسان اشاره خواهیم داشت.

۱. روحیه دیگرخواهی ایرانیان و سنت سقایی

آب در فرهنگ ایرانی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. کم‌آبی در ایران منجر به آن شده بود که برخی افراد کار و کسبشان به‌طور مستقیم در پیوند با آب باشد. از آن جمله می‌توان به سقاها، میراب‌ها و دلاک‌ها اشاره کرد. سقایی در گذشته از مشاغل سطح پایین جامعه بود. سقاها از پوست گوسفند، مشکی درست و درون آن را از آب پر می‌کردند و برای فروش آن را به درب خانه‌ها و مغازه‌ها می‌بردند.^۱ سنت سقایی یکی از سنت‌های ایام محرم است. سقا در فرهنگ عزاداری، کسی است که به یاد تشنگان کربلا و بدون دریافت اجرت، در میان عزاداران آب تقسیم می‌کند. این کار در آن زمان که سقایی یک از مشاغل جامعه محسوب می‌شده و منبعی برای کسب درآمد بوده است ارزش و اهمیت زیادی داشته است. لذا این عمل خیر - یعنی توزیع آب به صورت رایگان در ایام محرم - توجه بسیاری از سفرنامه‌نویسان را جلب کرده است.

کارلاسرنا در این باره می‌گوید: «در وسط جمعیت تعداد زیادی سقا، سبو به دوش و کاسه به دست به یاد تشنه‌لبان خاندان علی علیه السلام میان مردم آب قسمت می‌کنند. میان آنان گاهی نوجوانانی از خانواده‌های بزرگ، که لباس‌های خوبی بر تن دارند نیز دیده می‌شوند.»^۲ اورسل در سفرنامه خود درباره توزیع شربت و آب مجانی در میان عزاداران در مجلس تعزیه می‌نویسد: «در فواصل پرده‌ها، جوانانی که از خانواده‌های متعین و معروفی بودند درحالی که همه به‌عنوان نشانه سوگواری لباس سیاه یا خاکستری پوشیده یقه پیراهن خود را تا سینه باز گذاشته بودند مجاناً به تماشاگران شربت می‌دادند. بعضی‌ها نیز مشک‌های چرمی بر پشت، به تشنگان آب می‌رساندند.»^۳

۱. شهری، طهران قدیم، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۵.

۳. اورسل، سفرنامه اورسل، ص ۳۰۳ - ۳۰۲.

ولادیمیر آندری یویچ کاساگوفسکی، در سفرنامه خود آورده است: «در ایام عزاداری بسیاری از ایرانیان نذر دارند ... دسته دیگر تمام این ماه را داوطلبانه به شغل سقایی اشتغال ورزیده مشکی بر دوش گرفته و به‌طور رایگان به همه (آب) تعارف می‌کنند.»^۱ بنجامین در مورد یکی از سقایان تکیه دولت این چنین گفته: «قیافه جالبی که در میان این جمع جلب توجه می‌کرد، پیرمرد خوش‌سیمایی بود ... به‌طوری که می‌گفتند در حدود چهل تا پنجاه سال است نذر کرده که در ماه محرم به یاد شهدای تشنه لب کربلا به مردم آب بدهد و هرساله نذر خود را در همه تکایا و از جمله تکیه دولت انجام می‌دهد.»^۲ بروگش هم در گزارش خود آورده که «... مرد دیگری خیکی از آب را بر دوش داشت و از آن خیک آب را در جامی فلزی می‌ریخت و به تشنه‌ها می‌داد.»^۳

بسیاری در گذشته به منظور رفاه حال مردم اقدام به ساختن یا وقف سقاخانه می‌کردند. سقاخانه آبگاهی بود که در آن جام و پیاله‌ای قرار می‌دادند و تشنگان می‌توانستند از آب آن بیاشامند. در سقاخانه پولی بابت آب دریافت نمی‌شد و این کار از جمله کارهای خیر و ثواب به‌شمار می‌رفته است.^۴ فرهنگ عزاداری، موجب تقویت حس نوع‌دوستی و تلاش برای شرکت در کارهای خیر و عام‌المنفعه در ایران می‌شود. فیگوتروا به این ویژگی جامعه ایرانی و تمایل آنان به کارهای خیر و کمک‌رسانی به دیگران معترف است. او می‌گوید: «یکی از علل اساسی خیرات و مبرات ایرانیان برای ساختن آب‌انبارها و نجات مردم از تشنگی، توجه به همین امر تشنگی حسین و یارانش در همین واقعه است.»^۵ ویشارد نیز ضمن اشاره به فرهنگ عزاداری و علاقه مردم به زیارت اماکن مقدسه به ظرفیت جامعه ایرانی در شرکت در کارهای خیر تأکید دارد: «اعتقاد به کار ثواب که تقریباً به تمام فرق در ایران نفوذ کرده است انگیزه مؤثری در خیرخواهی و دستگیری است.» البته او در ادامه به این مسئله تأکید دارد که اندکی زمان لازم است تا ایرانیان به جای بذل مال برای کار ثواب مثل زیارت‌های اماکن متبرکه که مستلزم پرداخت هزینه‌های زیادی است، روزی هم به این مسئله بیندیشند که می‌توانند به عوض آن در صدد تأسیس بیمارستان یا سازمان خیریه‌ای باشند.^۶

به هر حال او معتقد است این عزاداری‌ها و عشق و ارادت به معصومین علیهم‌السلام نقش و تأثیر قابل

۱. کاساگوفسکی، *خاطرات کنل کاساگوفسکی*، ص ۱۰۴.

۲. بنجامین، *ایران و ایرانیان*، ص ۲۹۱.

۳. بروگش، «سفری به دربار سلطان صاحبقران»، *سفرنامه ایلیچی پروس در ایران*، ص ۲۲۱.

۴. شهری، *طهران قدیم*، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۱.

۵. فیگوتروا، *سفرنامه فیگوتروا*، ص ۳۱۰.

۶. ویشارد، *بیست سال در ایران*، ص ۱۶۵.

توجهی را در تقویت حس همکاری و مشارکت و خدمت‌رسانی به خلق دارد و باید از این ظرفیت استفاده کرد. البته می‌توان از ویشارد پرسید مگر می‌شود ملتی دارای این پتانسیل عظیم و انگیزه خیرخواهی و دستگیری باشد و این انگیزه و ارزش‌های اجتماعی در قالب رفتارهای اجتماعی بروز و ظهور پیدا نکند. بخشی از این روحیه و انگیزه در قالب انواع وقف‌ها، سقاخانه‌ها و نذر در طول تاریخ و فرهنگ جامعه ایرانی قابل مشاهده است.

۲. نذر و نذری در ایام عزاداری

خوردن غذا در عزاداری، بخشی از این آیین است. چشیدن غذای نذری، همانند لمس کردن ضریح امامان، شخص را واجد تجربه‌ای می‌کند و به او می‌فهماند که چگونه می‌توان با عمل خوردن، وارد فرایندهای فرهنگی شد. از طریق ادراک حسی است که یک فرهنگ به واقعی‌ترین وجه ممکن توسط متعلقان به آن فرهنگ درک شود و شاید چشیدن عمیق‌ترین تجربه فیزیکی آن باشد.^۱ غذای نذری در مناسک عزاداری، تفاوت زیادی با غذاهای روزمره دارد. روحیه انفاق و احسان ایرانیان در قالب سنت غذای نذری مراسم عزاداری بروز و ظهور پیدا می‌کند. هرکس به سهم خود سعی دارد تا در این سنت حسنه شریک باشد. هزینه غذای نذری معمولاً توسط خود مردم، متمولان و بازاریان تأمین می‌شود. اوین می‌نویسد: «دهه اول ماه محرم، در همه حسینیه‌ها به روی تمامی قشرهای مردم باز است تا بیایند، هم با ریختن اشک به فیض برسند و هم ناهار یا شامی بخورند.»^۲ خانم رایس از توزیع چای و قلیان به صورت رایگان در میان عزاداران سخن گفته است.^۳ هانری رنه دالمانی در توصیف روضه‌های خانگی می‌نویسد: «در بالای سردر این خانه‌ها پرچم سیاهی زده می‌شود و هرکس اعم از غنی یا فقیر می‌تواند آزادانه در این مجالس وارد شود و بیانات روضه‌خوان را استماع نماید و قهوه و چای و شربت بنوشد.»^۴ کارلاسرنا می‌نویسد برای حاضران چای و قهوه می‌دهند و میان مستمندان برنج و لواش قسمت می‌کنند،^۵ در جایی دیگر گزارش می‌دهد که «در پایان مجلس عزا توسط اعضای دسته یا مؤمنانی که

۱. ایزدی جیرانی، «چشیدن مناسک: مردم‌نگاری حسی غذای نذری در تهران»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران،

دوره ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۵.

۲. اوین، «ایران امروز و بین‌النهرین»، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ص ۱۸۶.

۳. رایس، «زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان»، سفرنامه کلارا کولیور رایس، ص ۱۸۶.

۴. رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۹۰.

۵. سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۸.

به همین منظور غذای نذری تهیه کرده‌اند، به عزاداران شام داده می‌شود.^۱ جملی کارری از رسم پذیرایی در مجالس و تقدیم هدایا به برگزارکنندگان مراسم خبر می‌دهد،^۲ آدام اولتاریوس درباره اطعام در اردبیل می‌نویسد: «در شهر اردبیل، عزاداران فقیر با غذاهایی که در آشپزخانه بقعه شیخ صفی‌الدین پخته می‌شد، اطعام می‌شدند.»^۳ او بن نیز از حسینیه‌هایی می‌گوید که رجال بزرگ مملکتی برپا کرده‌اند و می‌نویسد: «علاوه بر روضه‌خوانی در این حسینیه‌ها به همه حاضران در مجمعه‌های بزرگ پلو، بعد چای، توتون و حتی گاهی اوقات پول نقد نیز در راه سیدالشهداء داده می‌شود.»^۴

۳. کمک و مشارکت جمعی در برپایی مراسم

روحیه مشارکت جمعی و همیاری ایرانیان در قالب ادای نذر و کمک‌رسانی به تکایا و حسینیه‌ها در برپایی آیین عزاداری حسینی، جلوه دیگری به این آیین می‌بخشد. هر یک از عزاداران سعی می‌کنند تا سهمی در برپایی مراسم عزا داشته باشند. می‌توان گفت آیین عزاداری، آیینی است که در آن روحیه مشارکت، همیاری و احسان ایرانیان به وضوح قابل رؤیت است. سفرنامه‌نویسان نیز به توصیف این روحیه و خصال زیبای ایرانیان پرداخته‌اند. او بن می‌نویسد: «در تهران در هر محله‌ای «تکیه» خاصی وجود دارد که از محل درآمد موقوفات و یا شرکت دسته‌جمعی اهالی محله، هزینه‌های آن تأمین می‌شود.»^۵

مادام کارلاسرنا به خوبی از همیاری و مشارکت ایرانیان - از همه طبقات - در خلق این تصاویر زیبا خبر می‌دهد و زبان به مدح و ستایش این ویژگی ایرانیان می‌گشاید: «اشخاصی که ثروت کافی برای تحمل تمامی هزینه‌های راه‌انداختن تکیه‌ای را ندارند به سهم خود مبلغی تقبل می‌کنند. گاهی به‌طور دسته‌جمعی زمینی می‌خرند و یا برای ماه محرم آن را اجاره می‌کنند. وقف پول یا اهدای هدیه‌هایی از قبیل پارچه، فرش و چیزهای دیگر به تکیه عمل بسیار ستایش‌انگیزی است. اشیاء وقفی یا اهدایی، ودیعه مقدس محسوب و معمولاً در اختیار ملایی گذاشته می‌شوند.»^۶ او در ادامه چنین بیان می‌کند: «با فرا رسیدن ماه سوگواری، کسی که دارای

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. جملی کارری، سفرنامه کارری، ص ۱۲۵.

۳. اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۱۱۸-۱۰۹.

۴. او بن، «ایران امروز و بین‌النهرین»، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ص ۱۸۶.

۵. همان، ص ۱۹۰-۱۸۹.

۶. سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۶۷.

تکیه است از ساکنان محله می‌خواهد اشیاء تزئینی خود را برای تجهیز تکیه در اختیار او بگذارند. این درخواست هیچ وقت رد نمی‌شود. مغازه‌داران بازار، هر کدام به سهم خود چیزی تهیه می‌کنند، و روی سکوی اطراف صحنه را با انواع وسایل تجملی تزئین می‌کنند، هم به انگیزه تعصب مذهبی و هم به خاطر جلب توجه مشتریان، آنها به هزینه خود حتی تزئین صحنه نمایش شخصیت‌های بزرگ را هم بر عهده می‌گیرند.^۱ هانری بایندر می‌نویسد: «هرکس به نحوی در تشکیل و جریان مراسم عزاداری کمک می‌کند.»^۲ یکی از سیاحان ژاپنی از نگرفتن اجرت و پول از سوی شبیه‌خوانان و تعزیه‌خوانان تعجب می‌کند و می‌نویسد: «به همین دلیل که سایر مردم هم ثوابی در این ایام ببرند، لباس‌های فاخرشان را به آنها امانت می‌دهند تا تعزیه را با شکوه و عظمت برگزار کنند.»^۳ بروگش می‌نویسد: «مخارج این تکایا در پاره‌ای از موارد با مساجد و روحانیون محل است و گاهی هم افراد متدین و سرشناس هزینه تکایا را متحمل می‌شوند و نذر می‌کنند که در مجالس عزاداری به مردم چای و قلیان و شربت و حتی غذا بدهند.»^۴ کاساگوفسکی روسی^۵ و خانم لیدی^۶ هم در سفرنامه خود از مشارکت مردم در برپایی مراسم در قالب نذر سخن گفته‌اند.

۴. تساهل در رفتار با فرنگی‌ها و اقلیت‌ها

گزارش‌های سیاحان نشان می‌دهد رفتار ایرانیان با بیگانگان - که عمدتاً مسیحی بودند - همواره بر مبنای تساهل و رفق و مدارا بوده است. اگرچه برخی بر این قائلند که مسیحیان خارجی در ایام محرم از بیم آنکه مورد تعرض مسلمانان قرار گیرند، ترجیح می‌دادند در اماکن عمومی حضور نیابند^۷ برخی نیز این‌گونه عنوان کرده‌اند که در طی برگزاری این مراسم از ورود فرنگی‌ها به نواحی بخصوصی ممانعت به عمل می‌آمده است. اما همین توصیفات و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دلیل روشنی است بر رد این ادعا. چراکه آنان با حضور در خیابان‌ها و مراسم و تکایا و حسینیه‌ها امکان ثبت جزئیات و شرح چگونگی برگزاری مراسم عزاداری را داشته‌اند.

۱. همان.

۲. بایندر، سفرنامه هانری بایندر، ص ۴۷۳.

۳. فوروکاوا، سفرنامه فوروکاوا، ص ۹۰.

۴. بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ص ۲۲۳.

۵. کاساگوفسکی، خاطرات کنل کاساگوفسکی، ص ۱۰۴.

۶. شیل، خاطرات لیدی شیل، ص ۹۱.

۷. ویشارد، بیست سال در ایران، ص ۱۶۸.

کنت دوسرسی که در عهد محمدشاه قاجار به ایران آمده، به جهت مطالعه برخی سفرنامه‌های قبلی، تصور خاصی از ایران پیدا کرده اما پس از حضور در میان ایرانیان نظرش عوض شده و درباره این روحیه ایرانیان می‌نویسد: «با این حال من این‌طور فهمیدم که ایرانی‌ها آن‌طور که قبلاً شنیده بودم متعصب در مذهب نیستند. هر جا که می‌رفتم به من اجازه می‌دادند که آزادانه مساجدشان را بازدید نمایم و کافی بود که من مطابق رسوم کشور رفتار کنم. مردم طبقات معمولی که بیش از دیگران راجع به این موضوع‌ها وسواس داشتند تعجب نمی‌کردند که من در میان این تشریفات و تظاهرات حضور داشته باشم.»^۱ در سفرنامه دن گارسیا که توسط یکی از همراهان او نوشته شده، در خصوص نرمش و عدم تعصب ایرانیان نسبت به بیگانگان این چنین آمده است: «سفیر چون می‌ترسید سروصدایی دربیاید ورود خدمه خویش را به مسجد اکیداً قذغن کرده و دستور داده بود که مادام که مجلس عزاداری و موعظه برقرار است هیچ‌کس از همراهانش در کوچه مجاور توقف نکند و به مسجد وارد نشود. اما متولی مسجد و طلبه‌ها و حتی خود ملایان می‌آمدند از سفیر و همراهان دعوت می‌کردند که به مسجد بروند، یکی از جهت آنکه معتقد بودند سخنان حزن‌آور آنها در دل ما اثر خواهد کرد و دیگر آنکه شیعیان به قدر اهل سنت که مطلقاً به مسیحیان اجازه ورود به مساجد را نمی‌دهند متعصب نیستند.»^۲ فلاندن که خود شاهد یکی از مجالس تعزیه بوده می‌نویسد: «در مدت عزاداری، فرنگی‌ها محترم هستند.»^۳ البته از نظر او ترک‌ها و اهل تسنن در این ایام در امان نیستند و ممکن است به سبب کوچک‌ترین پیشامدی کشته شوند.

البته این تساهل بدان معنی نیست که هیچ‌گونه مانعی برای حضور غیرمسلمانان در اماکن مقدسه وجود نداشته است. به‌طور مثال اوین در یکی از گزارش‌های خود ذکر کرده که با لطفی که به او داشته‌اند، او و همکارانش اجازه حضور در برنامه تعزیه را پیدا کردند اما می‌نویسد: «ایرانیان به ملاحظه اینکه مبدا نمایش «تعزیه» با تمسخر افراد غیرشیعی مواجه گردد، حساسیت فوق‌العاده نشان می‌دهند و معمولاً غریبه‌ها را برای تماشای این‌گونه برنامه‌ها راه نمی‌دهند.»^۴ جکسون گزارش می‌دهد که در ایام عزاداری، افراد مسیحی در پاره‌ای از روستاهایی

۱. سرسی، ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹، ص ۱۵۸ - ۱۵۷.

۲. فیگوتروا، سفرنامه فیگوتروا، ص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۳. فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ص ۱۱۸.

۴. اوین، ایران امروز و بین‌النهرین، ص ۱۹۳.

که محل سکونت مردم متعصب است، ایمن نیستند.^۱ بنابراین می‌توان گفت شاید در برخی موارد برخوردهایی با اقلیت‌های مذهبی صورت می‌گرفته اما این مسئله عمومیت نداشته است و قابل تعمیم نیست.

گاهی هم حضور بیگانگان در مراسم، مقید و مشروط به شرایطی از جمله عدم نوشیدن مشروب بوده است. اولناریوس که از مراسم عزاداری در اردبیل گزارش داده می‌گوید: «آن روز خان به سفرا گفت که امشب ... ایرانی‌ها طی مراسمی، عاشورا را به پایان می‌برند و چنانچه آقایان سفرا مایل به دیدن باشند او از آنها دعوت می‌کند تا در این مراسم شرکت کنند، منتها برابر قوانین اسلامی نمی‌تواند با شراب از آنها پذیرایی کند و فقط مجاز به نوشیدن آب هستند. پس از فرو رفتن خورشید، سفرا همراه تمام اعضای کمیته در محل تعیین شده قرار گرفتند.»^۲ اورسل سعه‌صدر و آزاداندیشی ایرانیان را در ارتباط با بیگانگان و غیرمسلمانان می‌ستاید: «مسیحی‌ها می‌توانند با لباس سیاه و کلاه ملی ایران در مراسم تعزیه حضور به هم رسانند شرایطی که به‌جا آوردن آن هیچ مشکل نیست و سعه‌صدر و آزاداندیشی ایرانی‌ها را می‌رساند.»^۳ ادوارد بیت هم هرگونه تعرض نسبت به اروپایی‌ها را در این ایام رد می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «... (اعضای) کنسولگری ترجیح می‌دادند که (در این ایام) از شهر خارج شوند. من شخصاً دلیلی برای این کار نیافتم و در خانه ماندم. همه چیز به آرامی می‌گذشت و کوچک‌ترین حرکتی از مردم دال بر ضدیت و نفرت از اروپاییان سر نزد.»^۴

بروگش هم به نکته جالبی در این خصوص اشاره دارد و معتقد است رفتار برخی اروپاییان موجب شده تا سخت‌گیری‌هایی نسبت به حضور آنها در این دست مراسم ایجاد شود: «ما خیلی میل داشتیم مراسم دسته‌های عزاداری و تعزیه ماه محرم را تماشا کنیم ولی این کار مشکل بود. سابقاً اهالی محلات از اعضای سفارت‌های خارجی دعوت می‌کردند که برای تماشای این مراسم بروند و به آنها چای، شربت، قلیان و آب یخ هم تعارف می‌کردند ولی متأسفانه چند نفر از اعضای جوان سفارتخانه‌ها در این دعوت‌ها رعایت نزاکت را نکردند و احتراماتی را که به شعائر دینی و اعتقادات مذهبی مردم می‌بایستی داشته باشند مورد توجه قرار ندادند و در نتیجه ایرانی‌ها کمتر

۱. جکسون، سفرنامه جکسون، ص ۱۶۸.

۲. اولناریوس، سفرنامه آدام اولناریوس، ص ۱۱۱.

۳. اورسل، سفرنامه اورسل، ص ۲۹۹.

۴. بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۱۳۲.

این دعوت‌ها را می‌کنند و البته در این مورد حق هم با آنها است و حالا خارجی‌ها مگر به‌طور خصوصی و بنابر توصیه یکی از مقامات بلندپایه بتوانند این مراسم را از نزدیک ببینند.^۱ اما او خود هم گزارش می‌دهد که توانسته در مجالس تعزیه حضور یابد.

۵. عواطف و احساسات ایرانیان

حس‌ها از آن جهت که در ارتباط با عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند امری فرهنگی به‌شمار می‌روند. مطالعه و بررسی حس‌ها و عواطف جوامع به معنی انسان‌شناسی کلمه اهمیت پیدا می‌کند. چراکه بررسی اینکه چه چیزی احساسات یک ملت را برمی‌انگیزاند و چه چیزی باعث شادی یا غم او می‌شود، تصویر روشنی از هویت و شخصیت آن ملت را در برابر ما خواهد گشود و از این طریق می‌توان دریافت که چه ارزش‌ها و مفاهیمی در جامعه و در نظام رفتاری مردمان جامعه وجود دارد.

قرن‌ها حضور و توسعه این دست مناسک و سنت‌ها در فرهنگ عامه ایرانیان، از ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی شخصیت ایرانی حکایت می‌کند. این ارزش‌های اجتماعی در قالب مناسک عزا و برپایی تکیه و تعزیه و پوشیدن لباس عزا و جوش احساسات درونی و عمیق تجلی پیدا می‌کند. ناظران خارجی بخشی از جوش و غلیان احساسات و عواطف جامعه ایرانی را به تصویر می‌کشند. روایت ریچاردز از مجلس تعزیه نشان می‌دهد که از نظر او این اشک‌ها و ناله‌ها ساختگی نیست و واقعی است.^۲ ویلز سیاح انگلیسی نیز معتقد است: «در سرتاسر محرم اغلب شیعیان به احترام امام مورد احترام و علاقه خود با خلوص نیت در کلیه برنامه‌های عزاداری و سینه‌زنی شرکت می‌کردند.»^۳ سرآرنولد ویلسن می‌گوید: «عامه پیروان تشیع در این ایام از حال طبیعی خارج شده و از مصیبتی که به خاندان علی علیه السلام وارد آمده عصبانی و ناراحت به نظر می‌رسند.»^۴ از نظر خانم رایس: «با نزدیک شدن آن (محرم) شوریدگی‌هایی به وجود می‌آید و حتی تا سرحد دیوانگی می‌رسد.»^۵ دروویل که شدیداً مسحور این رفتار مردم ایران شده، می‌نویسد: «این مراسم اشک‌هایی را که از اندوه واقعی سرچشمه می‌گیرد سرازیر می‌کند و پیروان غیور علی علیه السلام را که

۱. بروگش، «سفری به دربار سلطان صاحبقران»، *سفرنامه ایلیچی پروس در ایران*، ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

۲. ریچاردز، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ص ۱۷۲.

۳. ویلز، «ایران در یک قرن پیش»، *سفرنامه دکتر ویلز*، ص ۳۲۶.

۴. ویلسن، *سفرنامه ویلسن*، ص ۱۰۱.

۵. رایس، «زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان»، *سفرنامه کلارا کولبور رایس*، ص ۱۸۷.

بر آن ناظر هستند شدیداً به هیجان می‌آورد.^۱ به اعتقاد یوشیدا شیعیان از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش بسیار متأثرند و هنوز هم در ایام محرم «با مشت بر سینه می‌کوبند و از اندوه از ته دل زار زار می‌گریند...»^۲

فریزر نیز در ضمن توصیف یکی از منابع از جدیت مردم در عزا و سوگ این ایام و از صادقانه بودن این اشک‌ها حکایت می‌کند.^۳ اورسل این نوع از احساس را غیرقابل وصف می‌داند و می‌گوید: «... به گمان من، هیچ کسی در دنیا قادر نیست ناامیدی، خشم و ترحمی که قلب این جمعیت انبوه را می‌لرزاند، توصیف کند. لعن و نفرین خشم‌آلود بر یزید و شمر، استمداد از امامان و صدای گریه‌های بغض‌آلود در فضای پهناور تکیه طنین می‌انداخت و از سینه پردرد هزاران نفر، آوای حسین! حسین! با صفا و صداقت بی‌شائبه‌ای بیرون می‌جست.»^۴

با مشاهده نظرات و گزارش‌های سیاحان از مراسم عزاداری ایرانیان به‌عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگ تشیع، می‌توان گفت سفرنامه‌نویسان در موارد بسیاری از جوشش احساس و عواطف پاک ایرانیان به نیکی یاد کرده‌اند و خود نیز تحت تأثیر این مناسک و جلوه‌های خاص فرهنگ تشیع و مردم ایران قرار گرفته‌اند.

۶. آیین عزاداری، منشأ تحرک و پویایی

غلیان و شور عزاداری حسینی به‌گونه‌ای است که تحرک و پویایی خاصی به جامعه می‌بخشد. نیبور که مدتی در بوشهر و جزیره خارک بوده، در این باره می‌نویسد: «در این موقع مراسم عزای حسینی هم به شدت از طرف ساکنین جزیره برگزار می‌شد و این مراسم به جزیره، تحرک بیشتری داده بود.»^۵ آیین عزاداری در ایران نقش مهمی در تحرک و پویایی جامعه و خیزش جنبش‌های اجتماعی داشته است. تأثیر این آیین و مکتب را در جنبش‌های اجتماعی سیاسی معاصر از جمله جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی می‌توان دید. مردم ایران با الهام از مکتب حسینی در برابر نظام‌های سیاسی مستبد ایستادند و آیین‌های عزاداری، تحرک و شور بیشتری به قیام‌های ضد استبدادی مردم ایران بخشید.

۱. دروویل، سفر در ایران، ص ۱۳۹.

۲. یوشیدا، سفرنامه یوشیدا، ص ۲۰۹.

۳. فریزر، سفرنامه فریزر، ص ۱۳۴ و ۲۴۱.

۴. اورسل، سفرنامه اورسل، ص ۳۰۴.

۵. نیبور، سفرنامه کارستن نیبور، ص ۱۸۲.

یکی از سفرنامه‌نویسان درباره تأثیر آیین عزاداری در حرکت انقلابی مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ این‌گونه می‌نویسد: «روی هم رفته از آنچه که در خلال آن روز دیدم حیرت کردم و خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. واقعاً برایم عجیب بود که مسئله شهادت حسین علیه السلام تا بدان حد در رگ و پی ایرانیان نفوذ کرده باشد. مظلومیت حسین علیه السلام و رنجی که قبل از مرگ تحمل کرد در نظر مردم قدرتی به‌شمار می‌آمد که فراتر از قدرت اسلحه بود و همگان به این امر اعتقاد داشتند که شهادت حسین علیه السلام ثابت کرد حق و حقیقت قادر است بر زور و قدرت نظامی پیروز شود.^۱ میشل فوکو که برای مدت کوتاهی در بحبوحه درگیری‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران حضور داشته است، به تأثیر عمیق عزاداری ماه محرم در حرکت انقلابی مردم تأکید دارد و یکی از صحنه‌های نمایش قدرت مردم انقلابی ایران را مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام می‌داند. او می‌نویسد: «می‌گویند که نظم دارد دوباره در ایران کم‌کم برقرار می‌شود. نفس در سینه همه حبس شده است.» یک مشاور آمریکایی امیدوار است که «اگر ماه محرم را مقاومت کنیم همه چیز را می‌توان نجات داد و گرنه...»^۲ سر آنتونی پارسونز سفیر سابق انگلیس در ایران که در سال ۵۷ در ایران حضور داشته معتقد است راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا مخالفان را بیش از پیش علیه حکومت پهلوی متحد ساخت و منجر به تقویت رهبری روحانیت در انقلاب مردم گردید و صفوف مبارزه و حرکت علیه پهلوی را مستحکم‌تر کرد.^۳

اگرچه برخی دین را عامل سکون و ایستایی و مانع حرکت و پویایی جوامع می‌دانند و به عبارتی آن را افیون می‌خوانند؛ اما نقش و کارکرد دین و آیین‌های مذهبی در انقلاب اسلامی نشان داد که شعائر و مناسک دینی، ضمن تقویت باورهای دینی و هویت مذهبی و انسجام اجتماعی جامعه، می‌تواند منشأ حرکت و انقلاب و تغییر ساختارهای کلان و خرد در جامعه شود.

نتیجه

سال‌هاست که یکی از متداول‌ترین پرسش‌های ایرانیان این بوده است که: «چرا ایران عقب‌مانده؟» یا «چرا ما، ما شده‌ایم؟» دیدگاه غالب، وضعیت امروز را به تاریخ و هویت جامعه ایرانی ارجاع می‌دهد و معتقد است که تلازم میان ساختار استبدادی و ارزش‌های اخلاقی جامعه،

۱. هنت، کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۰۷.

۲. فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۵۳.

۳. پارسونز، غرور و سقوط، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

موجبات حاکمیت ارزش‌های خودمدار و عدم شکل‌گیری ویژگی‌های تقویت‌کننده توسعه از قبیل مسئولیت‌پذیری، مشارکت و روحیه جمعی و دیگرخواهی را سبب شده است.

بخشی از شخصیت ایرانی در قالب رفتارها و کنش‌های موجود در مناسک عزاداری نمود پیدا می‌کند. تحلیل محتوای سفرنامه‌ها در باب فرهنگ عزاداری ایرانیان، از وجود فرهنگ مبارزه با ظلم و بیدادگری، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی، مهربانی و ملاحظت، رفق و مدارا نسبت به اقلیت‌های مذهبی، ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های دیگرمدار در فرهنگ و مناسبات اجتماعی در فرهنگ عامه ایرانیان حکایت می‌کند.

از این رو با توجه به اینکه گزارش سیاحان در خصوص رفتار ایرانیان در عزاداری، نشانگر وجود ارزش‌های اخلاقی معطوف به منافع جمعی در مناسبات اجتماعی و در سطح وسیعی است، می‌توان نتیجه گرفت که از این منظر تلازم و نسبت خاصی میان حکومت استبدادی و خلق و خوی مردم جامعه وجود ندارد و احتمالاً ویژگی‌های سرزمینی و حکومت‌های استبدادی در ایران نتوانسته است در اعصار طولانی تأثیر منفی زیادی بر نظام ارزش‌های اجتماعی جامعه ایران داشته باشد. این گزارش‌ها موجب می‌گردد تا به بسیاری از نظریه‌ها و انگاره‌ها در باب نسبت میان ساختار سیاست و جامعه و نیز خلق و خوی ایرانیان به دیده تردید بنگریم.

بنابراین می‌توان گفت رأی غالب نظریه‌پردازان توسعه در باب ایران تردیدآمیز به نظر می‌رسد و همچنین شاید بتوان گفت که عموم آن مطالعات، بیش از آنکه ریشه در مشاهدات تاریخی - تجربی داشته باشند، تحت تأثیر اسطوره‌های مفهومی و یا کلیشه‌ها و فرضیات روشنفکران و مستشرقان و سفرنامه‌نویسانی دارد که با انگاره‌های غربی شخصیت ایرانی را روایت کرده‌اند و همواره تصویر نامطلوبی از جامعه ایرانی ارائه نموده‌اند.

همان‌طور که در گزارش‌ها و سفرنامه‌ها بیان شده، ایرانیان به واسطه عشق و ارادت به امام حسین علیه السلام و انگیزه‌های معنوی، میل و علاقه ویژه‌ای به مشارکت در کارهای خیر و عام‌المنفعه دارند و به قول بخشی از سفرنامه‌نویسان، همین روح معنوی انگیزه خوبی است تا ایرانیان در خیرات و میراث پیشگام باشند. لذا می‌توان گفت ظرفیت کار و مشارکت جمعی و همیاری و نوع‌دوستی و رفق و مدارا و دیگر ویژگی‌های مثبت اخلاقی در جامعه ایرانی وجود داشته و دارد و نمی‌توان گفت جامعه ایران جامعه‌ای است که در طول تاریخ به واسطه استبداد حاکمان به دنبال تأمین منافع فردی بوده است. در این صورت می‌توان خطر کرد و چنین گمانه زد که یا وضعیت سیاسی ایران استبدادی مطلق و مانند آن نبوده است، یا می‌بایست که متغیر مداخله‌گری وجود

می‌داشته است که تأثیرات منفی نظام سیاسی را بر اخلاق عمومی جامعه کاهش می‌داده است. این پژوهش نشان داد که می‌توان به نظریه ادوارد سعید این نقد را وارد دانست که او همه شرق‌شناسان را یک کاسه کرده و در واقع انگیزه‌های سیاسی و استعماری را حاکم بر همه مطالعات حوزه شرق‌شناسی می‌داند. این نگاه از آن جهت که در تأمل و دقت ما نسبت به آثار و نظرات سفرنامه‌نویسان و سیاحان نسبت به انسان شرقی می‌افزاید، می‌تواند مفید فایده باشد اما نباید منجر به آن شود که با بدبینی عمیق و سیطره نگاهی سیاسی، از ملاحظه و توجه نسبت به سایر جنبه‌های این آثار و مکتوبات چشم‌پوشیم.

سخن آخر اینکه نگارندگان مقاله قصد ندارند ویژگی‌های رفتاری منفی موجود در جامعه ایرانی را انکار نمایند اما معتقد هستند که باید به انگاره‌های غالب در خصوص شخصیت ایرانی شک کرد و از تحلیل‌های کلیت‌انگارانه و قضاوت‌های کلیشه‌ای در باب شخصیت و خلق‌و‌خوی ایرانی احتراز نمود و بدون توجه به نظریه‌های نیازموده و فرضیه‌های بدبینانه به سراغ واقعیت‌های موجود در تاریخ و فرهنگ ایرانی رفت تا با اتکا به سازوکارهای مردم‌شناسانه به تحلیل واقعی‌تری از جامعه ایرانی دست یابیم. با چنین رویکردی، مطالعه خلیات ایرانیان وارد مرحله جدیدی می‌شود؛ فضایی که در آن، هر چیزی ممکن است. گاه می‌توان با تأیید خلیات منفی نسبت داده شده پیشین مواجه شد، گاه به نشانه‌هایی در رد آنها رسید و گاه نیز خلیات منفی و مثبت جدیدی در فرهنگ ایرانی کشف کرد. پیمودن مسیر چنین مکاشفه‌ای مستلزم پرهیز از کلیت‌گرایی، کلیشه‌گرایی، تعصب، ذهنیت‌گرایی و در عین حال روی آوردن به مطالعات تجربی و عینی، آمادگی پذیرش واقعیت، نقد شرق‌شناسی، نقد نظریه‌های رایج، و همچنین پذیرش ژانر خلیات به‌عنوان گونه جدیدی از مطالعه اجتماعی است که می‌تواند جنبه‌های پنهان و مهم فرهنگ ایرانی را مورد مطالعه، سنجش و شناسایی قرار دهد.

منابع و مأخذ

۱. ارجائی، سعید، *زخم‌های فرهنگی ما ایرانیان*، تهران، پازینه، ۱۳۸۷.
۲. ازغندی، علیرضا، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۵.
۳. اوبن، اوژن، «ایران امروز ایران و بین‌النهرین»، *سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران*، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۹، پاییز ۹۷، ش ۳۲
۴. اورسل، ارنست، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۲.
۵. اولئاریوس، آدام، *سفرنامه آدام اولئاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.
۶. ایزدی جیرانی، اصغر، «چشیدن مناسک: مردم‌نگاری حسی غذای نذری در تهران»، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۳، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲، شماره ۲، ص ۵۴-۲.
۷. ایزدی، علی محمد، *چرا عقب مانده‌ایم*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲.
۸. بایندر، هانری، *سفرنامه هانری بایندر؛ کردستان بین‌النهرین و ایران*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۰.
۹. بروجردی، مهرزاد، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۷.
۱۰. بروگش، هاینریش کارل، «سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۶۱ - ۱۸۵۹»، *سفرنامه ایلچی پروس در ایران*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷.
۱۱. بنجامین، ساموئل گرین ویلر، *ایران و ایرانیان*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
۱۲. پارسونز، سرآنتونی، *غرور و سقوط*، ترجمه منوچهر راستین، خوزستان، هفته، ۱۳۶۳.
۱۳. پیران، پرویز، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران»، *اندیشه ایرانشهر*، ۱۳۸۴، شماره ۶.
۱۴. جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز، *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.
۱۵. جمالزاده، محمدعلی، *خلقیات ما ایرانیان*، تهران، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۴۵.
۱۶. جملی کارری، جووانی فرانچسکو، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۱۷. دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران، شبوویز، ۱۳۶۵.

- تصویری از خلیقات اجتماعی ایرانیان در بستر عزاداری‌های دینی ... □ ۴۹
۱۸. رایس، کلارا کولیور، «زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان»، *سفرنامه کلارا کولیور*، رایس، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۱۹. رضاقلی، علی، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
۲۰. رضاقلی، علی، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۲۱. رنه دالماتی، هانری، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، بی‌نا، ۱۳۳۵.
۲۲. ریچاردز، فردریک چارلز، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۲۳. سرسی ادوارد، کنت دو، *ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹ م: سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران، ستاد انقلاب فرهنگی؛ مرکز نشر دانشگاهی، بی‌تا.
۲۴. سرنا، کارلا، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
۲۵. سریع القلم، محمود، «سنگ بنای توسعه کشور دگرگشت شخصیت ایرانی»، تهران، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۹۲ - ۱۹۱، ۱۳۸۲.
۲۶. سریع القلم، محمود، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، فروزان روز، ۱۳۹۵.
۲۷. سریع القلم، محمود، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰.
۲۸. سعید، ادوارد، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۹. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، ج ۱، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۱.
۳۰. شیل، مری لئونورا، *خاطرات لیدی شیل: همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه*، ترجمه حسن ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
۳۱. فراستخواه، مقصود، *ما ایرانیان*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴.
۳۲. فریزر، جیمز بیلی، *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴.

- ۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۹، پاییز ۹۷، ش ۳۲
۳۳. فلاندن، اوژن ناپلئون، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی، ۱۳۵۶.
۳۴. فوروکاوا، نوبویوشی، *سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار*، ترجمه هاشم رجبزاده و کینیچی نه اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۵. فوکو، میشل، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
۳۶. فیگوئروآ، گارسیا د سیلوا، *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئروآ، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۳۷. قاضی مرادی، حسن، *در پیرامون خودمداری ایرانیان*، تهران، اختران، ۱۳۸۰.
۳۸. کاتوزیان، محمدعلی همایون، *ایرانیان؛ دوره باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۳۹. کاساگوفسکی، ولادیمیر آندری یویچ، *خاطرات کنل کاساگوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، سیمرخ، ۱۳۵۵.
۴۰. کدیور، جمیله، «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه»، *راهبرد*، پاییز، ۱۳۷۴، شماره ۸، ص ۴۴-۱۳.
۴۱. لمبتون، آن.کی. اس، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۴۲. نراقی، حسن، *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران، اختران، ۱۳۸۰.
۴۳. نیبور، کارستن، *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر توکا، ۱۳۵۴.
۴۴. هنت، پال، *کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.
۴۵. وثوقی، منصور و حسین میرزایی و جبار رحمانی، «فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از

- تصویری از خلیقات اجتماعی ایرانیان در بستر عزاداری‌های دینی ... □ ۵۱
- دید سیاحان خارجی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۲، ص ۳۰۳-۳۲۴.
۴۶. ویشارد، جان، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
۴۷. ویلز، چارلز جیمز، «ایران در یک قرن پیش»، *سفرنامه دکتر ویلز*، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران، اقبال، ۱۳۸۸.
۴۸. ویلسن، آرنولد تالبوت، *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی اجتماعی و اقتصادی جنوب غربی ایران*، ترجمه حسین سعادت، تهران، وحید، ۱۳۶۳.
۴۹. یوشیدا، ماساهارو، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۵۰. بیت، چارلز ادوارد، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو) و مهرداد رهبری، تهران، یزدان، ۱۳۶۵.

صور لخلقيات الايرانيين الاجتماعية في اطار مراسيم العزاء الدينية على اساس تقارير الرحلات الاجنبية

جواد نظري مقدم*

اصغر احمدى**

الخلاصه

ان الكثير من المدونات المتعلقة بخلقيات الايرانيين، مع التاكيد على الملازمه بين البنية الاستبداديه و الخصائص الخلقية للمجتمع الايراني، ترى ان السيادة الاستبداديه طوال تاريخ هذه البلاد، تستوجب سيادة قيم التمحوور الذاتي و عدم تبلور الخصائص المقومه للتنميه مثل قبول المسئوليه، المشاركة و الروح الجماعيه وحب الآخرين. هل يجب البحث عن جذور الكثير من مشكلات اليوم في الجذور التاريخيه و خلقيات الايرانيين في الماضي؟ للاجابه على هذه الاسئلة لايمكن بالرجوع الى التاريخ و مصادر معرفه البشر و حدها. هذا المقال يعالج بتوجه تاريخي و علم معرفه البشر و باسلوب وثائقي احدى اعم و أشمل العناصر الثقافيه و هويه المجتمع الايراني يعنى مراسم التعزیه من وجهه نظر كتاب الرحلات. على اساس نتائج التحقيق يبدو ان اداء النظريات المذكورة التي تشير الى الملازمه بين استبداد الحكام و اخلاق الشعوب يجب النظر اليها بريبه.

مفردات البحث

تاريخ الشيعة الاجتماعي، خلقيات الايرانيين، السلوك الوطني، الرحله، التعزیه.

*. استاذ مساعد في جامعه جيلان. j.nazaris@gmail.com

** استاذ مساعد في مركز بحوث العلوم الانسانيه و الدراسات الاجتماعيه. ahmadi.asghar@gmail.com